

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

امر سوّم

در امر سوّم از مباحث مقدّمه، این بحث را مطرح می‌کنند که ملاك صحّت استعمال در استعمالات مجازیه چیست؟

شکی نیست در این‌که ملاك صحّت استعمال در استعمالات حقیقیه، وضع است و علّت استعمالات حقیقیه را وضع (وضع تعینی یا تعینی) تشکیل می‌دهد. ولی خلاف در این است که اگر لفظ را در غیر موضوع له اش استعمال کردیم - یعنی استعمال مجازی - مصحح این استعمال چیست؟ این‌جا دو نظریه است:

قدماء و بعضی از متأخرین - مثل میرزای قمی - قائل شده‌اند که صحّت استعمالات مجازیه هم به وضع است.

و بعضی دیگر - مثل صاحب فصول و آخوند خراسانی - قائل شده‌اند که ملاك صحت استعمال، طبع است.

مراد از «وضع» چیست؟

1- وضع نوعی در مقابل وضع شخصی.

2- ترخیص واضع.

- در تفسیر وضع در کلمات قدماء، و عبارات علماء تعابیر مختلف است. بعضی‌ها گفته‌اند که مراد قدماء، وضع نوعی است به این بیان که: واضع در جاهایی علاقه و مناسبت بین معنای حقیقی و مجازی وجود دارد، وضع کرده است آن الفاظ را برای آن معانی که با معانی حقیقیه یکی از آن علائق 25 گانه را دارد. مثلاً واضع گفته است: لفظ «اسد» را برای حیوان مفترس وضع می‌کنم، ولی با يك وضع نوعی دوّم این لفظ را برای هر معنایی که بین آن معنا و حیوان مفترس مشابهت باشد نیز وضع می‌کنم.

- بعضی‌ها گفته‌اند: مراد از وضع، ترخیص و اجازه واضع است، یعنی: واضع گفته است: لفظ «اسد» را برای حیوان مفترس وضع می‌کنم و اجازه می‌دهم برای هر موجودی که با حیوان مفترس در شجاعت مشابهت دارد، استعمال کنید.

هر دو تفسیر، این قول قدماء که منشأ استعمالات مجازیه، وضع است، به علاقه بین معنای مجازی و معنای حقیقی نیاز دارد.

در تفسیر اوّل، واضع به وضع نوعی يك وضعی را انجام داده است و واقعا لفظ را برای معانی مجازیه؛ ولی در تفسیر دوّم، وضعی وجود ندارد و واضع اجازه داده است آن‌جا که بین معنای حقیقی و مجازی یکی از این علائق بود، استعمال جایز است

ولی وضعی در کار نیست.

نظریه صاحب فصول و آخوند: استعمال مجازی ربطی به واضع ندارد و ملاك صحت استعمالات مجازیه، طبع است. طبع، یعنی: طبع اهل استعمال و فطرت و ذوق استعمال‌کنندگان. و ملاك صحت استعمالات مجازی این است که ببینم ذوق و طبع استعمال‌کنندگان آن را می‌پسندد یا نه.

دلیل آخوند بر نظریه‌اش: يك دليل در این بحث می‌آورند و يك دليل هم در امر رابع می‌آورند:

دلیل اول: وجدان است، یعنی: اگر سراغ وجدان برویم شهادت می‌دهد آن‌جا که ذوق می‌پسندد لفظی را در معنای مجازی استعمال کنیم، این استعمال جایز است؛ ولو این‌که واضع آن معنای مجازی را تصور نکرده باشد، مثل این‌که وقتی پدر حاتم طائی، لفظ حاتم را برای پسرش برگزید در موقع وضع، تصور نمی‌کرد که دیگران هم حاتم را برای خودشان بکار ببرند.

و مواردی را داریم که یکی از آن علائق 25 گانه وجود دارد ولی ذوق آن استعمال را مستهجن می‌داند، مثل این‌که کلمه عذرة را در اكل استعمال کنیم. این اكلی که انسان یا حیوان انجام می‌دهد به علاقه اول، بعدا تبدیل به عذره می‌شود؛ و حالا اگر به این علاقه بیاییم لفظ عذره را در اكل استعمال کنیم، این استعمال را فطرت و وجدان اهل استعمال قبیح می‌شمارد، هر چند یکی از آن علائق 25 گانه در آن وجود دارد.

از همین قبیل است آن‌جا که لفظی را بگوییم و نوع یا صنف لفظ را اراده کنیم که این هم از مواردی است که استعمال مجازی است و ذوق هم می‌پسندد.

ثمره این نظریه و اختلاف در آن:

ما روایاتی داریم که اگر حمل بر معنای حقیقی کنیم، فقیه باید يك فتوی بدهد و اگر حمل بر معنای مجازی کنیم باید يك فتوای دیگر بدهد، و اگر گفتیم بین معنای مجازی و حقیقی باید علاقه باشد بسیاری موارد است که علاقه نیست ولی ذوق آن استعمال مجازی را می‌پسندد. پس در باب فتوی و فهم روایات این نظریه به درد می‌خورد.

امر چهارم

گاهی اوقات لفظ را می‌گوییم و معنای آن را اراده می‌کنیم (معنای حقیقی یا مجازی)؛ ولی گاهی اوقات لفظ را می‌گوییم ولی آنچه از لفظ را که اراده می‌کنیم، چیزی است از سنخ لفظ نه از سنخ معنا، و این 4 صورت دارد:

1 - صورت اول: ما يك لفظی را بگوییم و از آن، نوع آن لفظ را اراده کنیم.

2 - صورت دوم: ما يك لفظی را بگوییم و از آن، صنف آن لفظ را اراده کنیم.

3 - صورت سوم: ما يك لفظی را بگوییم و از آن، مثل آن لفظ را اراده کنیم.

4 - صورت چهارم: ما يك لفظی را بگوییم و از آن، شخص همان لفظ را اراده کنیم.

مرحوم آخوند به‌طور کلی در این امر رابع در این رابطه - یعنی: اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ - در دو مقام بحث می‌کنند:

مقام اوّل: آیا این چهار فرض امکان دارد؟

مقام دوّم: اسم این را چه بگذاریم: استعمال یا ...؟

اما مقام اوّل

صورت اوّل: لفظ را بگوییم و از آن نوع لفظ را اراده کنیم، مثلاً متکلم می‌گوید: ضَرَبَ فعل ماضی است. این‌جا که لفظ ضرب را گفته است و معنای ضرب را اراده نکرده است؛ بلکه از لفظ ضرب، لفظ را اراده کرده است ولی نوع ضرب را، یعنی: نوع لفظی که بر هیئت فَعَل باشد فعل ماضی است.

صورت دوّم: لفظ را بگوییم و از آن صنفِ آن لفظ را اراده کنیم. صنف، یعنی: همان نوعی که يك خصوصیت عَرَضیه کنار آن بیاید، مثلاً: رجل همان انسان است، ولی يك خصوصیات عَرَضی که رجولیت است و ربطی به ذات آدمی ندارد کنار آن آمده است و لذا می‌شود صنف.

مثالِ آخوند: اگر کسی از در وارد شد و گفت: ضَرَبَ زید، و شخص دیگر در مقام تجزیه و ترکیب برآمد و گفت: «زید» در این جمله، فاعل است؛ اگر در این‌جا از «زید» خصوص زیدی که مخبر گفته است، اراده نکند، صنف را اراده کرده است، یعنی: هر اسمی - مثل زید - که بعد از فعل قرار می‌گیرد و فعل قائم به اوست، فاعل است و عنوان فاعل را دارد. مرحوم مشکینی در فرق میان نوع و صنف فرموده است که نوع شامل ملفوظ می‌شود همیشه اما صنف گاهی شامل می‌شود و گاهی شامل نمی‌شود، ولیکن به نظر می‌رسد که این بیان تام نیست.

صورت سوّم: لفظ را بگوید و از آن، مثل لفظ را اراده کند. در همین مثالی که گفت: ضَرَبَ زید، اگر نسبت به ضَرَب گفت: این ضَرَب در این جمله مثالیه، فعل ماضی است. این‌جا کلمه ضَرَب را گفته است و خصوص ضَرَب را در «ضَرَبَ زید» قصد کرده است که خصوص ضَرَب در «ضَرَبَ زید»، مثل ضَرَب است در جمله «ضرب فعل ماضی است» نه خود آن. در عبارت مرحوم آخوند برای قسم سوم همین مثال زده شده است، لکن مرحوم مشکینی در حاشیه فرموده، مثال به ضرب در کلام آخوند سهو قلم از ایشان است و باید به زید در مثال ضرب زید مثال بزند. از حاشیه مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی نیز همین مطلب استفاده می‌شود.

صورت چهارم: لفظ را بگوییم و شخصِ لفظ را اراده کنیم. بگوییم: زید لفظ و از این «زید» همین «زید» را اراده کنیم.

صاحب فصول گفته است: صورت چهارم محال و باطل است؛ زیرا این‌جا دو صورت دارد، وقتی زید را می‌گویند و شخص را اراده می‌کنند آیا «زید» دلالتی دارد یا نه؟

اگر دلالت دارد، طبعاً بر همان شخص اللفظ دلالت دارد، و اشکال آن این است که اتحاد دالّ و مدلول لازم می‌آید که «زید» بخواهد بر همان «زید» دلالت کند و اتحاد دالّ و مدلول محال است؛ زیرا دالّ به منزله علت و مدلول به منزله معلول است، و در فلسفه گفته‌اند که اتحاد معلول و علّت، محال است، پس اتحاد دالّ و مدلول محال است.

دلیل دوم: دلیلی دیگر بر این که ملاك صحّت استعمالات مجازی، وضع نیست و طبع و ذوق است: صحّت استعمال مجازی - که از قبیل استعمال مجازی است اطلاق لفظ و اراده نوع یا صنف یا مثل آن لفظ - و حسن این استعمال همانا به سبب طبع است و نه وضع؛ والاّ اگر اطلاق لفظ و اراده نوع یا صنف یا مثل آن - که استعمال مجازی است - به طبع نباشد، بلکه به سبب وضع باشد از این لازم می آید که به وضع مهملات برای نوع یا صنف ملتزم شویم، به خاطر این که اطلاق لفظ و اراده نوع یا صنف در مهملات صحیح است مثل این که بگوییم: «دیز لفظ»، یا بگوییم: «دیز مقلوب زید»؛ و از «دیز» نوع یا صنف آن را اراده کنیم. و حال آنکه التزام به وضع مهملات - به این صورت که ذکر شد - دارای اشکال است؛ زیرا خلاف فرض است، زیرا مهمل اصلاً وضعی ندارد و در این صورت تقسیم لفظ به موضوع و مهمل لغو خواهد شد. بنابراین کلمه کماتری در عبارت مرحوم آخوند اشاره به دو اشکال دارد، يك اینکه پذیرفتن وضع برای مهمل خلاف فرض است؛ زیرا فرض آن است که مهمل دارای وضع نیست و دوم آنکه لازمه این مطلب بطلان تقسیم لفظ به موضوع و مهمل است.

و صَلَّی اللّٰه عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّاهِرِينَ